

# وَلَا تَعْلَمُ صَلَاةَ مَنْ يَدْعُو وَوَالِدًا مَشْتَدًّا

محمد مندو و المنه که هر دو صاحب کتاب و هر دو کوهزایان و صمیمین  
 و دو تفسیرین عظیمین نبیلین که حاوی برداشتهای گریز بلا و کمال  
 تیون اصحاب مناصب کبر تعقیقات رقیقه و تفریقات  
 خالی است از اکثر آنها خلاف و ستمگرانه و غیره  
 بل انصاف کردن نگردیده و این سنی از ارباب عقول و ندیده  
 اورا کسی از علمائے فحول اسے

Checked  
1987

# تفسیر و بیان فی الموعودین لغیا و تفسیر و فخر الموعودین

از مولانا صاحب معالی القاب و صاحب مناصب جلیله  
 و حایز مناقب و مناصب جمیله صاحب مفاتیح زبده الاولیاء و الاخریاء  
 و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین  
 و مجرد العقول و الاحلام کاشف عقود التواوین کاشف الودائیر  
 المومنین و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین  
 طلال اطلال و افصار و زواجر و ولید فی علو اقبال تصحیح و تفسیر  
 صاحب

# یا فتیانی بنی ابن صبه معبودین محمد و آل محمد



بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله الطيبين  
 الطاهرين صلوات الله  
 عليهم اجمعين

الحمد لله على فضاله و الصلوة على رسوله محمد وآله اما بعد فيقول صنف عباد الله  
 العلى سيد رجب على حبي ابنى النبو على الهكري ثم الدطوى ثم اللابورى ثم غفر  
 له ولا سلامه بلطفه الحفى و اجلى كه هر چند علمانى شيعه شى شكر الله مساعى اهل ان  
 منهم غوامى و ريبانى ناپيدا كمار معالى قرانى بعبارات تازى و فارسى كرده حسب  
 وراكات و استباطات خود لالى ابدار بر آورده اند فكر جديد از مشهور است لكن  
 بتلاطم امواج موت و رقلزم آيات بينات سوره اهل انى كه معبر سوره اهليت  
 طهارت است روزگار شترق كردم كه در و در جبريل عليه السلام نهيت گويان باز  
 سوره مباركه كه با اتفاق اهل سير و توارىخ و تفاسير سالكان مسلك مستقيم و عا  
 منج تويم ائمه هدى عليهم الصلوة و السلام و بعضى از جمله فضلاى حضرت اهل سنت مثل صفا

تفسیر سوره بقره  
 در اوقات اوقات غمگین  
 و در اوقات اوقات غمگین  
 و در اوقات اوقات غمگین  
 و در اوقات اوقات غمگین

تفسیر سوره بقره  
 در اوقات اوقات غمگین  
 و در اوقات اوقات غمگین  
 و در اوقات اوقات غمگین  
 و در اوقات اوقات غمگین

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خاتم النبيين  
 وأفضلهم بشرا ورسولا  
 في العالمين

شفاق و مدارک و معالم التذلل برضاوی و محمدری و سیرری و بحر المولج و بحر الخواصر و بحر  
 تخیص و شرح نشان نفس سوان محتبی و بنت نبی لمصطفی و ابناء هاست سردیکریم از  
 اسرار عالم نخبیات و لیسر ازورین آیات است که هنوز ایا دی افکار با آن نرسیده و  
 بر زبان اهل بیان نگذشته و مس صفحات قرطیس کرده اند که با فاضله فیضان  
 من تلقا و صدق انا مدینه العلم و علی بابها تاسی این سوره بر واقعیه شهادت و عباد  
 نضمننا و التزاما انطباق یافته و لاریب کلام الهی مصدر اعجازات ناقصی و  
 ابواب فیوض و دلایلی اهل بیت عصمت و طهارت و ایا مفتوح و خیات  
 آیته درین خلاصه لوح محفوظ الی قیام قیامت مبعده منطوقیت بعضی صراحت  
 بعضی کنایه و مثل آفتاب نیم روز ظاهر که وقوع واقع کر بلا بر خاندان مخاطب به  
 قل هو الله احد و قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی و انما یرید ان یتذیب  
 عنکم الرجز الی البیت و یظلمکم تطهیر او ارسلاک الاحمته للعالمین و ان هو  
 الا وحی یوحی و یس و طه و غیرهما من اقربا و باسم ربک الایة الی الیوم احکمت لکم  
 دنیکم و اتممت علیکم نعمتی رد داده در جمالت شان و شهرت بزین و آسمان  
 و صف الهوائف و نوصال و جان از جویر جایزان و نمودار شدن شفق بر کنار  
 افق از ان روز صاحب صوغت و غیره توجیه آن بظهور آثار غضب ایزد سبحان جان  
 ان میدان و مبتلا شدن آنها در همان سال بعد از ایهای گوناگون برای عبرت  
 نظر کیان و بر آمدن خونهای تازه از تحت اجمار و رختن اوراق و آثار سخا

و مرکز و عیون است  
 اول روز نیابت است  
 از اسرار انوار است  
 از اسرار انوار است  
 از اسرار انوار است

این عبارت و قال قتاده و غیره  
 در بیان این ماجرا و مراد از زنده شدن  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 در آنجا که در آنجا که در آنجا که





عظم ما تم بزیر چرخ بیاد تو صبح و شام ای سجده ام بجاک در بر تو علی السلام  
 خیزم بر کوز حشر بگر تو یا امام یا قبله الملائیک یا کعبه الامام یا قاضی العوالم  
 یا والی الولی یا منظر العجائب یا امر رضی علی فالان اشرح فی المقصود  
 متوکلا علی اللد الودود و سبح الله الرحمن الرحیم هل انی علی لسان  
 حیث من الدهر کون شینا مذکور ای شیء تحقیق آمد بر انسان  
 وقتی که نبود در آن وقت شیء مذکور یعنی ذکر کرده شده این اشارت است  
 به وجودیت در علم اجمالی یا رب تعالی چه سلب ذکر استلزم ثبوت مطلقا  
 نیست و چگونه باشد حال آنکه ذکر و افاده اولاً و بالذات از صفات لفظ  
 است و فقدان الفاظ ضرور نیست که سلب نفس الامر بات باشد چه  
 جای فقدان صفات الفاظ و آنچه امام فخر الدین رازی و دیگر ارباب  
 تفاسیر با اینطور معنی کرده اند که تحقیق آمد بر انسان زمانی که اندک آن  
 موجود بود و مفرد بود و صفات با معنی ندارد و ثبوت انسان در علم اجمالی  
 الیه و مطلوب این حضرات است بوقیة بالعدم وجود شهادتی حضرت علی  
 نظرت خالق الارض و السموات وضع دست قدرت ذات تعالی بصفت  
 تلیقه الله فی العالمین و مسجود و ملائکه مقربین ابوالانبیاء الاولین و الاخرین  
 است علی بنیا و علیهم الصلو و چه این وجود شهادتی تا وقت مقرریم کین شهادت  
 بود و بعد از آنکار ملائکه و اسناد عدم علم حکیم علی الاطلاق نسبت بان کرده

و ما تابنا علی ما فعلنا من الذنوب و انما نحن فیها لکافرون  
 و ما تابنا علی ما فعلنا من الذنوب و انما نحن فیها لکافرون  
 و ما تابنا علی ما فعلنا من الذنوب و انما نحن فیها لکافرون

از صفات مخلوقات است و در وقت محشر و در وقت  
 محشر و در وقت محشر و در وقت محشر  
 و در وقت محشر و در وقت محشر  
 و در وقت محشر و در وقت محشر

این باب است در بیان صفات  
 و در بیان صفات و در بیان صفات  
 و در بیان صفات و در بیان صفات  
 و در بیان صفات و در بیان صفات

و در بیان صفات و در بیان صفات  
 و در بیان صفات و در بیان صفات  
 و در بیان صفات و در بیان صفات  
 و در بیان صفات و در بیان صفات

در این مذهب...  
 و در این مذهب...  
 و در این مذهب...  
 و در این مذهب...

قدسی و علیه حضرت حلیقم الهی تعلیم ایزدی از اسما و بسیار که با ایشان که  
 وجه اختلاف السنه اولادشان نیست بر ملائکه بشرف گوهر گران بهای علم و ادب  
 سبحان طاردا علی به سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم  
 مرتبه جامعیت و افضلیت بهم رسید فلما نفاة نکت هرگاه حضرت  
 ابوالبشر مستحق خلافت کامله پروردگار بشرف علم باشد ضرورت که نظر  
 بست متقدمه مستحق خلافت نبی مختار و بجز مریح نشین چارباش سلوئی قبل  
 ان تفقد و ووارث شمرت با روفی و عالم توریت و انجیل و زبور و دا  
 شان نزول هر آیتی از آیات رب غفور محکی عنده قضی کم علی و قضیه لا  
 با حسن لهاد لولا علی لهدک عمر مرارا که شارح موافق و غیره بان اعتراف  
 دارند دیگر که خواهد بود فقط حالا وجه دلالت این آیه تضمننا و التزاما  
 حسب عده سابقه بیان میکنیم که هرگاه بمقام خود ثابت شده که من مات  
 ولم یعرف امام زمانه فمداته میتة چالپتیه و بعد الدین تقنا زانی هم  
 بعد تسلیم انجیریت و حیرانی خود در مقام مینویسد اما بعد خلفاء العباسیه  
 قائم مشکل و تخصیص این اشکال به بعد تیه لایق غور است چه در خلافت  
 امیه و عباسیه هر چه بوقوع آمده متون کتب از ان مشحون است به کثرت  
 قدر اعتراف هم راه انصاف رفته پس وجود امام از وقت ابوالبشر تا قیام  
 السانته از جمله ضروریات باشد که مظهر اسم مادی است و وجود مخالف امام

در این مذهب...  
 و در این مذهب...  
 و در این مذهب...  
 و در این مذهب...

تعالیه...  
 فیل...  
 خالت...  
 بل...  
 در...  
 این...

در این مذهب...  
 و در این مذهب...  
 و در این مذهب...  
 و در این مذهب...



ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها

حضرت نبزوات قروه تعبير شده اگر چه ملا علی قاری در شرح فقه که حدیث  
لا یرال الا من عزیر اما ولیم اثنا عشر خلیفه من قریش اصحیحین نقل کرده معاد  
وزیر پدر و عبد الملک بن مروان را خلیفه پنجم و ششم و هفتم قرار داده برین  
رشیق خود نازان بوده انطباقش بر ائمه اثنا عشر تا صاحب الزمان از حضرت  
اطهر از اقوال پیروان بن ائمه مدعیان سنی بقطره وافض یاد کرده  
این قولش مطرود و مردود است که علمای محققین اهل سنت و جماعت  
اتفاق بر آن نکرده اند چنانچه شاهد عادل برین دعویم سر شهادتین  
تصنیف سند محدثین علمای سنت است که بدعویش شهادت حضرت امام  
هم بعینه شهادت سیدنا نام است صلوة الله علیه و سلامه از ان ملعون  
و مردود است این خلیفه ملا علی قاری اشکار است من روال اطلاع  
علیه غیر جمع الیه **تتمیم** درین مقام انصاف سید جوادی بن ابراهیم  
ساباط الحسی شبا و الحنفی مذکور بر این سبابطیه که در سنه ۲۹ هجری  
تصنیف کرده در مطبع خود بقالب طبع در آورده و این نسخه مطبوعه  
اتفاقاً بنظر ناظم رسیده یاد آمده نبذ می از ان مینویسیم که در صفحه ۱۵۴  
از مجله عبارتیکه در فصل پنجم آیه ۱۲۱ از تکریم است لبرنی کرده جمله  
ش اینک بود و نصاری برین رفته اند که در کلام الهی مراد بد و از زده  
دو آورده اولاً حضرت اسمعیل و این باطل و حق نیست که این شخص است

ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها

ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها

ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها  
ذات العباد التي اي جودها



ایضا شامی که شیخ معتاد و عصمت اینها دارند و بیانش در ذکر مهدی مجمل است  
 بطوریه مذکور خواهد شد فقط در صفحه یکصد و هشتاد و هفت این کتاب مرقوم است مقاله ۳۴ من  
 من البراهین الساباطیه فیما یخص محمد و اولاده علی سبیل الاحمال ما یخص کلمه شرفها الله  
 و فیها بر این البرهان آورده ام یعنی فصل دوم یعنی آیه هفتم من الرویا و هو اد از رو یا  
 و یخام رو یا یوحناست و اصل عبارت رو یا یوحنا نقل کرده است و بعدش پنجم در صفحه ۱۹  
 درین کتاب فاعده می نماید ترجمه ششیم یوحنا فی الله عنده در جزیره طلوس بود که طول  
 این جزیره ۴۴ درجه و دقیقه از طول جدید است و عرضش ۳۷ درجه و دقیقه است  
 است روز یکشنبه بود که با وجودی آمد روح القدس حلول کرد و صومعه عظیم ازوشند که  
 فایز است باین قول که من الف با هم پس نویسن بر چه تومی یعنی و روان کن جانب کنای  
 سینه شهوره یعنی کسبیه اس سیم تا میر غاموس شایسته اساروس و یقینا لا دقیقه  
 و در صفحه ۱۹۳ اعلام میکند که این رو یا یوحنا با اعتقاد نصاری مثل برنجباران حاشیه  
 فی العالم است که از ارتفاع حضرت مسیح علیه السلام تا بعثت جناب نبوت و از وفات حضرت  
 صلی الله علیه و سلم تا ظهور مهدی و از وفات آن امام تا قیام قیامت بطور خلاصه در صفحه  
 ۹۷ انطباق این رو یا با استدلال نصوص الهی روایت ابراهیم و سهل بن عبد الله در حضرت  
 صادق علیه الصلوٰه و السلام بر حجت حضرت مطهره مع ابرار و فجار و استقلال حلوه  
 میکند و در صفحه ۲۰۹ مراد از رب الجنود حضرت امام رضا الزمان علیه السلام میگرد و در صفحه ۲۱۰  
 اجرا حکم امام صاحب الزمان بلحاظ باطن بشهادت نص انجیلی مینویسد و بعد از من  
 تم شیخ ذلک لاحد من الانبیاء و الازهدیاء افلا تری قوله صلی الله علیه و سلم من قال لا اله  
 الا الله حق له و در صفحه ۲۰۱ مینویسد که بلا تعصب و در مطابقت او عام

این کتاب در آن صحت و عصمت اینها دارند و بیانش در ذکر مهدی مجمل است  
 بطوریه مذکور خواهد شد فقط در صفحه یکصد و هشتاد و هفت این کتاب مرقوم است مقاله ۳۴ من  
 من البراهین الساباطیه فیما یخص محمد و اولاده علی سبیل الاحمال ما یخص کلمه شرفها الله  
 و فیها بر این البرهان آورده ام یعنی فصل دوم یعنی آیه هفتم من الرویا و هو اد از رو یا  
 و یخام رو یا یوحناست و اصل عبارت رو یا یوحنا نقل کرده است و بعدش پنجم در صفحه ۱۹  
 درین کتاب فاعده می نماید ترجمه ششیم یوحنا فی الله عنده در جزیره طلوس بود که طول  
 این جزیره ۴۴ درجه و دقیقه از طول جدید است و عرضش ۳۷ درجه و دقیقه است  
 است روز یکشنبه بود که با وجودی آمد روح القدس حلول کرد و صومعه عظیم ازوشند که  
 فایز است باین قول که من الف با هم پس نویسن بر چه تومی یعنی و روان کن جانب کنای  
 سینه شهوره یعنی کسبیه اس سیم تا میر غاموس شایسته اساروس و یقینا لا دقیقه  
 و در صفحه ۱۹۳ اعلام میکند که این رو یا یوحنا با اعتقاد نصاری مثل برنجباران حاشیه  
 فی العالم است که از ارتفاع حضرت مسیح علیه السلام تا بعثت جناب نبوت و از وفات حضرت  
 صلی الله علیه و سلم تا ظهور مهدی و از وفات آن امام تا قیام قیامت بطور خلاصه در صفحه  
 ۹۷ انطباق این رو یا با استدلال نصوص الهی روایت ابراهیم و سهل بن عبد الله در حضرت  
 صادق علیه الصلوٰه و السلام بر حجت حضرت مطهره مع ابرار و فجار و استقلال حلوه  
 میکند و در صفحه ۲۰۹ مراد از رب الجنود حضرت امام رضا الزمان علیه السلام میگرد و در صفحه ۲۱۰  
 اجرا حکم امام صاحب الزمان بلحاظ باطن بشهادت نص انجیلی مینویسد و بعد از من  
 تم شیخ ذلک لاحد من الانبیاء و الازهدیاء افلا تری قوله صلی الله علیه و سلم من قال لا اله  
 الا الله حق له و در صفحه ۲۰۱ مینویسد که بلا تعصب و در مطابقت او عام

این کتاب در آن صحت و عصمت اینها دارند و بیانش در ذکر مهدی مجمل است  
 بطوریه مذکور خواهد شد فقط در صفحه یکصد و هشتاد و هفت این کتاب مرقوم است مقاله ۳۴ من  
 من البراهین الساباطیه فیما یخص محمد و اولاده علی سبیل الاحمال ما یخص کلمه شرفها الله  
 و فیها بر این البرهان آورده ام یعنی فصل دوم یعنی آیه هفتم من الرویا و هو اد از رو یا  
 و یخام رو یا یوحناست و اصل عبارت رو یا یوحنا نقل کرده است و بعدش پنجم در صفحه ۱۹  
 درین کتاب فاعده می نماید ترجمه ششیم یوحنا فی الله عنده در جزیره طلوس بود که طول  
 این جزیره ۴۴ درجه و دقیقه از طول جدید است و عرضش ۳۷ درجه و دقیقه است  
 است روز یکشنبه بود که با وجودی آمد روح القدس حلول کرد و صومعه عظیم ازوشند که  
 فایز است باین قول که من الف با هم پس نویسن بر چه تومی یعنی و روان کن جانب کنای  
 سینه شهوره یعنی کسبیه اس سیم تا میر غاموس شایسته اساروس و یقینا لا دقیقه  
 و در صفحه ۱۹۳ اعلام میکند که این رو یا یوحنا با اعتقاد نصاری مثل برنجباران حاشیه  
 فی العالم است که از ارتفاع حضرت مسیح علیه السلام تا بعثت جناب نبوت و از وفات حضرت  
 صلی الله علیه و سلم تا ظهور مهدی و از وفات آن امام تا قیام قیامت بطور خلاصه در صفحه  
 ۹۷ انطباق این رو یا با استدلال نصوص الهی روایت ابراهیم و سهل بن عبد الله در حضرت  
 صادق علیه الصلوٰه و السلام بر حجت حضرت مطهره مع ابرار و فجار و استقلال حلوه  
 میکند و در صفحه ۲۰۹ مراد از رب الجنود حضرت امام رضا الزمان علیه السلام میگرد و در صفحه ۲۱۰  
 اجرا حکم امام صاحب الزمان بلحاظ باطن بشهادت نص انجیلی مینویسد و بعد از من  
 تم شیخ ذلک لاحد من الانبیاء و الازهدیاء افلا تری قوله صلی الله علیه و سلم من قال لا اله  
 الا الله حق له و در صفحه ۲۰۱ مینویسد که بلا تعصب و در مطابقت او عام

این کتاب در آن صحت و عصمت اینها دارند و بیانش در ذکر مهدی مجمل است  
 بطوریه مذکور خواهد شد فقط در صفحه یکصد و هشتاد و هفت این کتاب مرقوم است مقاله ۳۴ من  
 من البراهین الساباطیه فیما یخص محمد و اولاده علی سبیل الاحمال ما یخص کلمه شرفها الله  
 و فیها بر این البرهان آورده ام یعنی فصل دوم یعنی آیه هفتم من الرویا و هو اد از رو یا  
 و یخام رو یا یوحناست و اصل عبارت رو یا یوحنا نقل کرده است و بعدش پنجم در صفحه ۱۹  
 درین کتاب فاعده می نماید ترجمه ششیم یوحنا فی الله عنده در جزیره طلوس بود که طول  
 این جزیره ۴۴ درجه و دقیقه از طول جدید است و عرضش ۳۷ درجه و دقیقه است  
 است روز یکشنبه بود که با وجودی آمد روح القدس حلول کرد و صومعه عظیم ازوشند که  
 فایز است باین قول که من الف با هم پس نویسن بر چه تومی یعنی و روان کن جانب کنای  
 سینه شهوره یعنی کسبیه اس سیم تا میر غاموس شایسته اساروس و یقینا لا دقیقه  
 و در صفحه ۱۹۳ اعلام میکند که این رو یا یوحنا با اعتقاد نصاری مثل برنجباران حاشیه  
 فی العالم است که از ارتفاع حضرت مسیح علیه السلام تا بعثت جناب نبوت و از وفات حضرت  
 صلی الله علیه و سلم تا ظهور مهدی و از وفات آن امام تا قیام قیامت بطور خلاصه در صفحه  
 ۹۷ انطباق این رو یا با استدلال نصوص الهی روایت ابراهیم و سهل بن عبد الله در حضرت  
 صادق علیه الصلوٰه و السلام بر حجت حضرت مطهره مع ابرار و فجار و استقلال حلوه  
 میکند و در صفحه ۲۰۹ مراد از رب الجنود حضرت امام رضا الزمان علیه السلام میگرد و در صفحه ۲۱۰  
 اجرا حکم امام صاحب الزمان بلحاظ باطن بشهادت نص انجیلی مینویسد و بعد از من  
 تم شیخ ذلک لاحد من الانبیاء و الازهدیاء افلا تری قوله صلی الله علیه و سلم من قال لا اله  
 الا الله حق له و در صفحه ۲۰۱ مینویسد که بلا تعصب و در مطابقت او عام

عزایای برای امام بود و اعلان ایات  
 و برای امام بود و اعلان ایات  
 و برای امام بود و اعلان ایات

امامیه باین نفس ذکر کردم و بعد از آن می نگارم که آنچه نزد من محقق است اینکه شصت و نه سال است از ولادت آدم تا مولد حضرت موسی ۲۳۶۸ از مولد حضرت موسی تا مولد حضرت عیسی ۲۴۹۱ و از مولد حضرت عیسی تا مولد جناب نبوت ۶۱۳ که میزان آن سال شد و از مولد آن حضرت تا بعثت ۲۲۱۳ سال میزان آن حضرت تا ظهور امام صاحب الزمان ۱۵۸۷ و ۱۴۱۲ از آن گذشته است ۳۲۴ باقی مانده است تا شش هزار سال تمام شود و بعد گذشتن بقدر مدت ظهور مهدی علیه السلام خواهد بود و خواهد کرد زمین را از روی عدل چنانچه پر شده است از روی ظلم و تسلط بی نامشروع جمیع مسکون مدت هزار سال خواهد بود و این وقت خواهند داشت ظالمان را منقلب بقلوب و در صفحه ۲۰۹ که گرفت مراد روح طرف بل عظیم شاخ و شاخه که گمانید مراد عظیمه است و در شلیم مقدس نازل از آسمان من عمنه الله و بود در آن مجد خدا و نور آن حجر کریم مثل سنگ ششم و بلور بود برای آن مدینه دیوار عظیمه و در آورده در راه و در واره آد و آد و آد و آد ملک بنقید از روی نقل کرده مینویسد که آن مدینه که عظمت و عرا و مجد الله بعثت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بنور حجر اسود که هنگام رو ایضاً بود و در آورده در واره آد و آد و آد امام علیهم السلام از جناب ولایت مرتبت تا صاحب الزمان و در آد و آد ملک عظمت مرتبت و عموم نبوت و در صفحه ۲۱۰ در عبارت کجیل عبری میکنند که فارسیش بیست و آد و آد در واره ۱۲ لولو بود و خود می نویسد که درین شارت بعصمت و آد و آد امام است که امامیه او عا از آن نزد اهل سنت عصمت شرط نیست نزد امامیه واجب که نفوس زکیده فاضله اتباع نفوس دینه مفضوله نمیکند و در صفحه ۲۱۱ می نویسد که از اهل بیت صدق قولی است

تصاویر که در این کتاب است  
 تصاویر که در این کتاب است  
 تصاویر که در این کتاب است

این کتاب از نظر آیت الله العظمی  
 این کتاب از نظر آیت الله العظمی  
 این کتاب از نظر آیت الله العظمی

این کتاب از نظر آیت الله العظمی  
 این کتاب از نظر آیت الله العظمی  
 این کتاب از نظر آیت الله العظمی



کتابت در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال

نماید باشد و گفته آید فقط چهارم در حق اولین جناب مورد قیاب تو سپین  
رسول الثقلین و عم بزرگوار آن برگزیده پروردگار که از ابتدای عهد صبا آنحضرت  
را در حمایت و رعایت خود داشته در حفظ آنحضرت از اذیت کفره الخیره مسامحی برآید  
نموده همین محقق مدق بلحاظ جلالت شان نبوت و امامت آنچه بر زبان آورده  
اعاده آن بطور نقل هم از شرایط ادب و در دستم سبحان الله عموم لفظ مودت  
القرنی پیش این فاضل چه معنی داشته باشد و انتقال نور نبوت از اصحاب طاهر  
و ارحام طیبه بر چه فهمیده باشد **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ**  
**مِثْلَيْدٍ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا** در لغت معنی خلط آمده یقال مشج مشج  
اذا خلط و الامشاج الامحلاط و صاحب کتاب الفصیح گفته بدلیل آن  
شدنش صفت عدد و هو قوله من نطفة امشاج و یقال لطفة مشج و در معنی امشاج  
نطفه را یا امشاج اکثر بر اینکه امشاج نطفه مزه با نطفه زن است لقوله یخرج  
من بین السلب والترائب ابن عباس بعد از تعیین امشاج مذکور امشاج  
رطل که سفید غلیظ باشد و آب زن که سفید و رقیق باشد خواسته بعد امشاج خلق اول  
شود پس هر چه از نوع اعصاب و عظام است از نطفه مرد است و هر چه از جنس کرم  
دم از نطفه زن است و قتاده گفته مشج این است که اول آب و خون مختلط شود  
بعدش علقه گردد و بعدش مضغه و این صیرورتش از صفی بصفی و عالی بعالی است  
و قوی بر آنست که جناب محمد اکمل نطفه را مختلط از حرارت برود و در طوبت و بیوت  
عزیزی بقدر سمت ازلی کرده و اینی بخلاف مضافت یعنی ذات امشاج **مِثْلَيْدٍ**  
نبتلیه معنی این است تا که باز ما یم اوراد اینحال از خلق است که پیدا کردیم در حالی که

کتابت در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال

ان زمان علی الصلوة من اللان  
المان این قضیه فصلی است  
عجل بخوره  
است اللهم ربین منون  
ما سلیمان ربین منون  
ما سلیمان ربین منون  
ما سلیمان ربین منون

کتابت در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال  
در بیان کمال و کمال در بیان کمال









و در مدنی با برادران و در میان دوستان و در میان  
و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان  
و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان

البقره قلیلا ما یؤمنون ببل اکثرهم لا یؤمنون حج کم من قلیله خلیت منته  
کثیره یازن اشده و اشده مع الصابین و آیه اولی و ثانیه صریح است در بیان قلت  
و کثرت بحسب ایمان و عدم ایمان که هر یک باعتبار عقیده است فقصر آل عمران  
و علم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون من جهة تبعض است درین آیه بلا خلاف  
حکم متعلق بوضع است که ایمان مشتق منته است النساء فلا یؤمنون الا قلیلا  
استثنای قلیل از عدم ایمان است و مستثنی از منفی مثبت است و ایمان حقیقت  
در اعتقاد است بلا خلاف مع خلاف فی الزاید و لو انما کتبنا علیهم ان قتلوا  
انفسکم او اخرجوا من دیارکم ما فعلوه الا قلیلا منهم زد لولا فضل الله علیکم و رحمته  
لا تسعتم الشیطان الا قلیلا استثنای قلیل درین دو آیه از تاقرانی حق و اتباع  
شیطان است حج فلا یؤمنون الا قلیلا استثنای قلیل از عدم ایمان است و ایمان  
خصوص عقاید است حقیقت بلا خلاف ط لا تزال تطلع علی خائفة منهم الا قلیلا منهم  
استثنای از خیانت با رسول مختار علی الله علیه و آله الا ظهار است المایده سی ان  
اکثرکم فاسقون نسبت فسق بسوی اکثر است و فسق اعم است شامل خروج از  
طاعت قلیله لسانیه و ارکانیه است یا تری کثیرا منهم یا رعون فی الاثم و الهدون  
و اکثرهم یسبحون کما لو اعملون نسبت چهار زویه بسوی بسیار از ایشان است  
و نیز بدین کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا و کثیرا منهم ساواک  
یعملون نسبت کفر و طغیان بسوی کثیر ایشان است و این بحسب سوا اعتقاد است و عجز آیه  
نوم کثیر بیدی کردار است حج ثم عموا و صموا کثیرا منهم و ضلوا کثیرا و ضلوا عن سبیل  
سبیل صریح کفر ایشان است بدو لکن کثیرا منهم فاسقون یر و ان کثیرا

و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان  
و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان  
و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان

و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان  
و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان  
و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان

و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان  
و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان  
و در میان دوستان و در میان دوستان و در میان





والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم

قوم موعودی ائمه پیروزان با حق له و من خلفها معتبر پیروزان با حق و به بعد لون و درین  
روز اکثر پیروزان است یکی او بیان حق است و لکن اکثر انبیا من لا یعلمون الا انما  
رزو لکن اکثر الناس لا یعلمون التوبة له و اکثرهم فاسقون یوشن لظن و ما یفصح  
اکثرهم الا ظن ان لظن لا یجنی من الحق شیئا اثبات پیروی بیشتر ایشان است  
کمان را و بیان عدم اغناسی کمان از حق و واقع در نفس الامر و در ضمن تاکیدات  
بمستحکانه بحسب محاورات فصیحی عربی و لکن اکثرهم لا یعلمون ما و لکن اکثرهم  
لا یشکرون مبدء و ان کثیرا من الناس عن آیاتنا فالقون هو و حج انه الحق  
من ربک لکن اکثر الناس لا یعلمون نسبت نفی علم بحق بیشتر مردمان است و  
در آن اثبات ما و انی ایشان است یوسف مد و لکن اکثر الناس لا یعلمون  
و لکن اکثر الناس لا یشکرون مبدء و لکن اکثر الناس لا یعلمون مبدء و لکن اکثر  
لا یعلمون حج و ما اکثر الناس و لو حصدت بمومنین و معلوم است که نفی ایمان از آن  
مردمان است و ایمان شامل عقائد است بخلاف مط و ما یؤمن کثیرا  
باشد اما و هم مشرکون الی عدن و الذی انزل من ربک الحق و لکن اکثر الناس  
لا یعلمون ابراهیم تا انهن ضلن کثیرا من الناس نسبت کمراهی به نسبت شیعه  
مردمان است النحل نب و لکن اکثر الناس لا یعلمون و حج بل اکثرهم لا یعلمون  
مبدء اکثرهم الکافرون نه بل اکثرهم لا یعلمون الکهف نوکان الانسان اکثر  
شیء بعد الاثبات رد علیه جدل بر وجه کثرت برای اسم نوح است المؤمنون نه  
و اکثرهم تلحق کارهون و در فریقین بصحت پوسته قول رسول مختار صلی الله  
علیه و آله الاظهار علی مع الحق و الحق مع علی بدو رجمه حشا و ادر علی آیه الحق

والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم  
والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم  
والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم

والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم  
والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم  
والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم

والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم  
والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم  
والمؤمنون هم الذين آمنوا بالله ورسوله وهم الذين هموا على صراط مستقيم

و از عراب مقام آن است که عدد و بحق با عدد و علی در حساب کل کبیر و وسیط و غیر  
 زیر یکی است چنانچه در انشوری گفته چهارم است بحق در حساب ابجد مانع قلیما ما  
 شکرون اثبات فضیلت شکر بر وجهی است الفرقان لطف فانی اکثر الناس  
 الا کفورا اثبات کفویت بیشتر نوع بشر است اشعر سس و ما کان اکثرهم مؤمنین  
 سائر و ما کان اکثرهم مؤمنین سب و ما کان اکثرهم مؤمنین سح و ما کان اکثرهم  
 مؤمنین سد و ما کان اکثرهم مؤمنین سه و ما کان اکثرهم مؤمنین سو و ما کان  
 اکثرهم مؤمنین الثل ستر بل اکثرهم لا یعلمون سح و لکن اکثرهم لا یشکرون الا  
 سطر و لکن اکثرهم لا یعلمون الغنکبوت عاب ل اکثرهم لا یعلمون الروم عب و لکن  
 اکثر الناس لا یعلمون سج و ان کثیر من الناس یلقا یریم کافرون عب و لکن اکثر  
 الناس لا یعلمون السباعه و لقد صدق علیهم البیس طنه فاستبوه الا فریقا من  
 المؤمنین عب و لکن اکثر الناس لا یعلمون عز و لکن اکثر الناس لا یعلمون سج بل  
 کما لو یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون لیس عطف لقد حق القول علی اکثرهم فهم  
 لا یؤمنون لام تحقیق و قد تحقیق و حق ماضی ماره و تحقیق و تعلیق با کثیر ایشان  
 و نفس ایمان از ایشان است الرمز بل اکثرهم لا یعلمون فا و لکن اکثرهم لا  
 یعلمون المؤمن فب و لکن اکثر الناس لا یعلمون سج و لکن اکثر الناس لا یعلمون  
 قد و لکن اکثر الناس لا یشکرون حم سجده فم بشیرا و نذیرا فاعرض اکثرهم  
 و این اعراض کفر بوده است و متعلق با اعتقاد است الرمز فو لقد جننا  
 بالحق و اکثرکم للحق کارهون و از عجاب عدد و بر لیلی سحی است و کاره آن  
 در سحی است فسحقا لا صحاب امیر الدخان فتر و لکن اکثرهم لا یعلمون

این کلمات در هر دو حال  
 از کتب معتبره است  
 و چون آمدت سب او  
 سحی است و سحی و سحی  
 سحی است و سحی و سحی

این کلمات در هر دو حال  
 از کتب معتبره است  
 و چون آمدت سب او  
 سحی است و سحی و سحی  
 سحی است و سحی و سحی

این کلمات در هر دو حال  
 از کتب معتبره است  
 و چون آمدت سب او  
 سحی است و سحی و سحی  
 سحی است و سحی و سحی

والمؤمنون الذين آمنوا بالله واليوم الآخر

صح ولكن الكفار الناس لا يعلمون بحجرات قسط الكفرهم لا يعلمون الكفر من ولكن  
الكفر كما يعلمون الا اذ هم محاملهم من الاولين وقليل من الاخرين صب ثلثة من  
الاولين وثلثة من الاخرين الحديث صح وكثير منهم فانتون صد وكثير منهم فانتون  
نوح صود قد فعلوا كثيرا شيخ ثلثة الاسلام ابو جعفر كلبيني خطاب تراه باسما  
خود حضرت امام موسى الكاظم عليه السلام روایت نمود و در ضمن حدیث ثلثه  
الذین یأوی فیها الا واحد الی عبد الله لو كان مع غیره لافترقه الله عز وجل الیه حیث  
ان یراهم کان امره بان یقتلهم حنیفا ولم یک من المشرکین فحضر بذکرت ما شاء وانشد  
ثم ان الله انزلنا سوره باسمعيل واسحاق فصاروا امة اما وانشد ان المؤمن یقلل  
وان اهل الکفر لکثیر الی آخره وایمینی از شاهده قصص الفشل اویت و جفا  
کشیدن حضرت نوح صد سال در بهایت است و قتل کبان سفینه نجات  
و کثرة منکران آن زمان و قتل متابعان حضرت ابراهیم و انعامه شدن در  
آتش فروران و کثرت شوکت نمرود بان و قتل ناصران حضرت موسی  
و قتل و ذبح انبیا کسب طیان بالام مشر و صه فی القرآن و کثرة فرعونیان و  
قتل طریان و قتل حواریان حضرت یحیی و کثرة معاندان و بردار کشیدن آن  
حضرت را بر نعم خود و شهید حضرت ذکریا و حضرت یحیی و غیرهم من الانبیاء  
ظاهر و آشکار است هر گاه انبیا دوره نبوة بر حضرت خاتم علیه الصلوة و السلام  
شد کم استن آن حضرت بر بهایت خلقت و عمل کردن بر یکم و نیکم ولی بین  
و بدرجه ضرورت کشیدن شمشیر فاقتموهم حیث وجدتموهم بر رؤس منکرین و کافرین

باید که در این کتاب در بیان این بزرگواران  
در بیان این بزرگواران در بیان این بزرگواران  
در بیان این بزرگواران در بیان این بزرگواران  
در بیان این بزرگواران در بیان این بزرگواران

بسیار است که در این کتاب در بیان این بزرگواران  
در بیان این بزرگواران در بیان این بزرگواران  
در بیان این بزرگواران در بیان این بزرگواران  
در بیان این بزرگواران در بیان این بزرگواران

والمؤمنون الذين آمنوا بالله واليوم الآخر  
بسیار است که در این کتاب در بیان این بزرگواران  
در بیان این بزرگواران در بیان این بزرگواران  
در بیان این بزرگواران در بیان این بزرگواران







بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

بلکه انواع اویت و چهار سائیدند بجز اسی خود رسیدست این آیت اجمالا بجز از  
 کل حال موجودین در مصداق کفورت است از ابتدا خلقت بریت الی یوم القیامت  
 حضرت باری تعالی بعد از بیان آموگی ناز غضب برای سحاشش تذکره نعمای  
 خود را که در فرود کس برین بر زمره شاکرین همیا و موجود است میفرماید  
 إِنَّ لَآ بُرَادَ لِكَيْفَ بَوَّءْنَا مِنْ كَاسٍ كَانَتْ مِنْ جِهَاتِهَا كَاغْوَادًا عَيْنًا لِكَيْ شَرِبَ  
 بِهَا عِبَادَ اللَّهِ يَتَجَبَّرُ وَا مَا تَجَبَّرُوا بِرَأْسِ بَرِّتٍ مِثْلِ رَبِّ ابِ جَمْعِ رِ كَاسٍ  
 جام بلورین است و قشکه بر آرزو باشد کان منزهها کافورا یعنی کافور در آن است  
 عین چشمه و اینجا بدل از کافور است و کافور نهر است در بهشت که در بیاض در کج  
 مشابیه کافور است که سیراب شوند با دندکان خدا یعنی نهرها و نهرها جاری می کنند  
 آنرا طریقی خواهند جاری کردن مقصد و از تفسیر اجزای آن چشمه است لقوله تعالی  
 فَا تَجِبْرَتِ مِنْهُ اَنْبِیَ عَشْرَةَ عِیْنًا اِی حِرَّتِ فَا یَدُ و در تفسیر کعبه مطهره که عباد الله عام  
 است و اتفاق برین است که وصول کفار باین چشمه ممنوع در صورت مدلول عباد  
 الله اهل ایمان اند پس قوله تعالی لا یرضی لعباده الکفر مخصص بر مومنین عباد است  
 باین تقدیر آیه و لانه میسکند بر اینکه اراده کفر کافر نگزده فقط معنی این است  
 که تحقیق ابرار خواهند نوشید از جام که کافور در و مزج خواهد بود و کافور چشمه  
 است که سیراب شوند با دندکان خدا یعنی اهل ایمان و جاری کنند آن چشمه را  
 جائی که خواهند این آیه کافل عطای عطیات ملائکین رات و لادون سمعت  
 برای زمره و تخلین در مفهوم شاکرین است که بلفظ ابرار و عباد الله از فرط  
 عنایات جاعل الارض و السموات تجیر شده و هر قدر کمال در برود عبودیت حقیقی

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

این کلام بر زبان بود  
 تا در آن وقت که از آن  
 تا در آن وقت که از آن  
 تا در آن وقت که از آن

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

این کتاب در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت است  
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران  
 و در بیان فضیلت و مناقب ائمه و اهل بیت

خالق جن و بشر زیاد و تر باشد سخنان آن در حصص باین لذات جهانی و حکمت  
 رحمانی زیاد و در تصور بهر بافتح و بهر القضا می تواند وسیع بینا دل کل خیر و دل  
 قیل البر شکر بر فی عباد و اندو بر فی مراعات الاقارب بر فی معامله الاجانب  
 و این هر سه صفت علی وجه الحکما در ذات خود کثرت ابتلاحت حکمرانی المصطفی  
 نور نظر علی المرتضی را تحت روح سیده الشاقوت بازوی حسن نجیبی شمسه ابرار  
 تسلیم در خاتما مس اهل البها و ارت علوم الانبیا شهریار اقلیم صبر و استقلال  
 مستجمع مظاہر جمال و جلال شده کام دور یا فرات پیش نظر منتقل و در زمین  
 در زمان شورختر مطهر و فریاد العطش در خیم طهارت را منی برضاد در آید  
 شهادت خونین کفن صحرا کر بلا بنده خاص بارگاه کبریا رکبش در پرده  
 انخوش رسول الثقلین سیدنا و امامنا ابی عبد الله حسین علیه الصلوٰة و السلام  
 مجتمع بوده مختصر اجتماع این هر سه صفات باشد این و یکری نویسم که هر گاه قلم  
 قدم گذاشته قدم بشهرستان وجود نهاد جناب نبوی صلی الله علیه و آله  
 بوحی الهی نام مبارکش با اسم این دو پیم از ابناء حضرت بارون که ترجمه عربی  
 اش حسین است نهاد و در آنخوش بضعه النبی پرورش یافت و خطاب  
 احسین منی ممتاز کردید و بایه طهارت تحت مرط مرعل آنحضرت اختصاص  
 گرفت و تعلیم نبوی و مرتضوی علوم الاولین و الاخرین اخذ نمود و همیشه  
 شرع استقامت و زید و بربر و منکرین و کافرین شمشیر کشیده تاحق از باطل  
 متمیز کرد و صلاح و سعید از شقی و نیرید بحدیث السعید من سعد فی بطن امیر  
 و اشقی من شقی فی بطن امیر آشکار شود و رعایت اقارب و اعوان با بقدر

در بیان فضیلت و مناقب ائمه و اهل بیت  
 در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران  
 در بیان فضیلت و مناقب ائمه و اهل بیت  
 در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران

بسیار از این کتاب در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت است  
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران  
 و در بیان فضیلت و مناقب ائمه و اهل بیت  
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران

این کتاب در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت است  
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران  
 و در بیان فضیلت و مناقب ائمه و اهل بیت  
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران





بیت شکر از زبان بندگان  
 در روز عید غدیر خم  
 که در آن روز خداوند  
 با ائمه اطهار صلوات  
 بر علی و آلش فرستاد

و از زبان خیر صادق خیر شهادت حق خود دارم از موت که هر کس از ائمه آن  
 بروقت مقرر شد است خایف نیستم از دشمنی و عمل از راه رحم بجان است  
 خود شمارا آگاه میکنم که خود آتش جهنم نشوند و بانی خود که عداوت نهند بلکه  
 از عداوت بانی خود خواندن کلمه لا اله الا الله منجی خواهد بود هر بار عمر این سعد  
 شکر همه تمامی فدایان نیز بد که هر چه جواب بوده سرفرو میکند این صفت  
 بانتهای سپید این زمان استقبال بقبول چنین عبادات عظیمه ان امام همام است  
 و مقصود نیست که اگر در صحرائی که بلاقطره آبی از تفاوت آن اشقیای کام زلفت  
 نهر کافور با کاسه های شراب طهور بجای این سخن شاقه باختیار کل بر آن نهر شیرین و با  
 جای که خواهند نبرد و بهر کس خواهند بخشند برای این نوردیده بنی مصطفی و نهای  
 شهیدان شت که با چسبیا و موجود است مثل هذا فلیعلم العالمون این آیه علی وجه  
 الاجمال از لفظ ابرار و عباد الله چشمه کافور و سیرابی از آن بر عطش آن امام  
 زمان و جمله جانبازان عرصه شهادت در اعدا و جزای اعمال الطباقی پذیرفت  
 و قریم قویب اینست که جناب باری بر نامی نعمای فرود سن بین ذکر نوشیدن  
 چاههای بلورین لبالب از خرطهور و مزوج بکافور را مقدم کرده که در آن  
 وقت هم بگرگرم مصیبت زیاده تر از عطش تشنگی نبوده که ما لا یخفی علی اهل البیت  
 یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا لغات  
 ایها و ایمان نذر اگر از جانب عیب و باشد و عدا که از جانب خالق العباد  
 باشد و از شر خدا ندرست مستطیر منتظر معنی این است که ابرار و فامیکنند به درو

بیت شکر از زبان بندگان  
 در روز عید غدیر خم  
 که در آن روز خداوند  
 با ائمه اطهار صلوات  
 بر علی و آلش فرستاد

بیت شکر از زبان بندگان  
 در روز عید غدیر خم  
 که در آن روز خداوند  
 با ائمه اطهار صلوات  
 بر علی و آلش فرستاد

بیت شکر از زبان بندگان  
 در روز عید غدیر خم  
 که در آن روز خداوند  
 با ائمه اطهار صلوات  
 بر علی و آلش فرستاد

میکنند از یو میگویم است شاید آن ملتشد در غیر کبر و بیضاوی و مدارک بر این  
 آیه بآیتان الا بر آه بدین وجه مذکور شده که هرگاه جناب باری وصف  
 ثواب برابر و راحه بصفتی سابقه کرده درین آیه شرح آن اعمال میفرماید که با  
 کردن آن برابر است و خوب شمول این افضال مذکور شد خلاصه تحقیق صاحب بیضاوی  
 در معنی یوفون اینک و غافل میکنند آنچه واجب کرده اند بر نفوس خود و این جمله  
 از جناب جناب بار ازین سوال که چه حال این برابر است که این نعمای فرود و شرف  
 آنها شده و وفا با نذر بهانه در وصف آن برابر است که هر کس قانذیریکه بر  
 خود لوجه شد واجب کرده باشند نماید و ای واجبات مقرره البته چه قدر اوفی  
 باشد و بصریح قاضی بیضاوی در بخافون اشعار است بحسن عقیدت این برابر  
 و اجتناب آنها از معاصی پس صاف ظاهر است که صاحبان اینهای این نذر که هم  
 برابر بوده اند و مقصود از نذر در زمان نبوت شفا که بوده است فلاخا  
 الی التوجیه والتاویل اصلا و مطلقا و الطباق بر قضیه ارض طف مثل آفتاب  
 نیروزا شکار است که دستور است مقرر که اولاد هر حکایت حالات و حکامات  
 و قضایا و نسب و حسب عادات و اوضاع یک مقصود از آن باشد برای  
 حصول بصیره و علم و واقفیت سامعین و عظمت مرتبه و رفعت درجه محلی عنیه  
 کرده میشود بعدش سلسله روایت تا بخاتم میرسد چنانچه سوره یوسف شاهد  
 است پس در طلب نذر داخل بودن سید شهادت قبول شدن این نذر  
 حضرت علی المرتضی و سیده النساء البتة المصطفی و مدح جناب کبریا احدی بر این  
 عمل مبارک از راه مبارک کما و کویان رسیدن شرح الامین خدمت جناب نبوت موهبه

این است که در این کتاب  
 شرحی بر این آیه است  
 که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است  
 که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است

این تصویر و حکایت  
 که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است  
 که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است

این است که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است  
 که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است  
 که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است

این است که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است  
 که در این کتاب  
 آمده است و در این  
 کتاب نیز آمده است

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين باعنا ديارنا  
 وبناياهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم

برگشتی ثابت کرد و چنانچه قیاس باید کرد که آن ذات اقدس که جوهرین طهرین است  
 چنین بویین بفرموده نبی الخاقین برای شغای آن امام نذر کرده باشند و  
 چه بریل ببار کباب و شغارا آنحضرت رسد و جناب باری رضای خود مخصوص فرماید  
 و جناب نبوت به نهیت به بیت الشرف اهل بیت طهارت قدم رنجه نماید هرگاه  
 واقعه شهادت این امام محصوم بشر حکم گریه و دل و آه بر لب از تصور آن  
 خون میشود و ظهور رسیده این ذات مقدسه چه قدر طلال زوداده باشد  
 از طلال آنها باقتضای ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره  
 واعد لهم عذابا مبینا حال کرده خسران شود که عمل برقل لاسئلم علیهم اجر الا  
 الموده فی القرطی وانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عمرتی باین کیفیت کردند  
 خواهد بود قوله تعالی ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویسیر  
 و آسیرا معنی میخورند طعام را بر حبه آسیرین و سیر صاحب  
 کثاف دراری این قصه بدین شرح بروایت ابن عباس رضی الله عنه لطبق بیان  
 ریخته که هر دو سبط خیر لوری و هر دو قطب فلک است و هر دو نور العین سلطان  
 لافتی و هر دو تخت حکم صغیر المصطفی و هر دو نور و هر دو سید جوانان اهل  
 جنت و هر دو اختر برج سیادت و هر دو خواصان دریای شهادت یعنی سبط  
 اکبر امام حسن مجتبی و سبط اصغر امام حسین سید شهادت ایدار شدند جناب نبوی محبت  
 اس بنا بر عبادت تشریف آوردند و برای نذر فرمودند پس جناب ولایت شریف  
 و نبوت حضرت رسالت و فضا جاری این هر دو سپهر کرامت بدین نیت نذر کردند  
 که اگر حضرت احدیت کسین علیهما السلام شفاعت فرماید سه روز روزه دارند

این بویین بفرموده نبی الخاقین  
 برای شغای آن امام نذر کرده  
 باشند و چه بریل ببار کباب  
 و شغارا آنحضرت رسد و جناب  
 باری رضای خود مخصوص  
 فرماید و جناب نبوت به نهیت  
 به بیت الشرف اهل بیت طهارت  
 قدم رنجه نماید هرگاه  
 واقعه شهادت این امام  
 محصوم بشر حکم گریه و دل  
 و آه بر لب از تصور آن خون  
 میشود و ظهور رسیده این  
 ذات مقدسه چه قدر طلال  
 زوداده باشد از طلال آنها  
 باقتضای ان الذین یؤذون  
 الله ورسوله لعنهم الله فی  
 الدنیا و الاخره واعد لهم  
 عذابا مبینا حال کرده  
 خسران شود که عمل برقل  
 لاسئلم علیهم اجر الا الموده  
 فی القرطی وانی تارک فیکم  
 الثقلین کتاب الله و عمرتی  
 باین کیفیت کردند خواهد  
 بود قوله تعالی ویطعمون  
 الطعام علی حبه مسکینا  
 ویسیر و آسیرا معنی میخورند  
 طعام را بر حبه آسیرین و  
 سیر صاحب کثاف دراری این  
 قصه بدین شرح بروایت ابن  
 عباس رضی الله عنه لطبق  
 بیان ریخته که هر دو سبط  
 خیر لوری و هر دو قطب فلک  
 است و هر دو نور العین سلطان  
 لافتی و هر دو تخت حکم  
 صغیر المصطفی و هر دو نور  
 و هر دو سید جوانان اهل  
 جنت و هر دو اختر برج  
 سیادت و هر دو خواصان  
 دریای شهادت یعنی سبط  
 اکبر امام حسن مجتبی و  
 سبط اصغر امام حسین سید  
 شهادت ایدار شدند جناب  
 نبوی محبت اس بنا بر عبادت  
 تشریف آوردند و برای نذر  
 فرمودند پس جناب ولایت  
 شریف و نبوت حضرت رسالت  
 و فضا جاری این هر دو سپهر  
 کرامت بدین نیت نذر کردند  
 که اگر حضرت احدیت کسین  
 علیهما السلام شفاعت فرماید  
 سه روز روزه دارند

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين باعنا ديارنا  
 وبناياهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين باعنا ديارنا  
 وبناياهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم  
 فبما عاهدناهم  
 فنبأهم



عاشق الایمانی است و لا یزول  
 فی الدنیا و الاخری  
 فی الدنیا و الاخری  
 فی الدنیا و الاخری

حسن مطلب مغربان تفسیر معالم التنزیل و بیضاوی و مدارک و تفسیر و تفسیر باطنی  
 کشف درین شان نزول اتفاق دارند این سلسله تفسیر حضرت اهل سنت و جماعت  
 را دیده نگاشتم ام لیکن جناب فخر الدین آری بعد نقل این شان نزول با قلم  
 عن الکشاف بدین منطه مخزنات خیال خود را بروز میدهند که از اکابر محترم  
 احدی مثل ابی بکر اصم و ابی علی الجبائی و ابی القاسم الکعبی و ابی مسلم انصاری  
 و قاضی عبدالجبار ابن احمد نزول این آیه را در حق مرتضی علی علیه الصلوٰة و السلام  
 ذکر کرده است و واحدی از اصحاب با در کتاب سبط آورده که این آیه در حق  
 حضرت مرتضی علی علیه الصلوٰة و السلام نازل شد و خدا کشف مقتضی این قصه را  
 بشهر که مذکور شد بیان نموده و بعد تحریر اصل قصه بر زبان می آورد که ابرار و  
 شاکرین صیغه جمع است و نظم سوره مقتضی آنست که بیان حال کل ابرار و مطیعین  
 باشد در تخصیص شخص احد نظم سوره فاسد میگردد و این اعتراض بر واحد است  
 و ایراد ثانی که بر صاحب کشف است این است که موصوف با این صفات بصیغه جمع  
 اند لقوله تعالی ان الابرار یشربون و یوفون و یخافون و یطمعون تخصیص بجمع معین  
 خلاف ظاهر است و انکار از دخول آن حضرت درین جمع نیست حضرت بسم  
 داخل اند چنانچه غیر آنحضرت از انقیاس صحابه و تابعین داخل بودند پس تخصیص  
 بمعنی شد و باز خود میگوید اللهم الا ان یقال یقال السورة انما نزلت عند صدور  
 طائفة مخصوصة عنه و لکن قد ثبت فی اصول الفقہ ان العبرة بعجم اللفظ لا بخصوص  
 السبب جواب از اعتراض اول اینکه در تفسیر مدارک بذیل آیه یا ایها الذین آمنوا  
 اذا نادیتم الرسول فقد نادیتموه و این پدی خود کم صدقه مسطور است قال علی رضی الله

عاشق الایمانی است و لا یزول  
 فی الدنیا و الاخری  
 فی الدنیا و الاخری  
 فی الدنیا و الاخری

بودن صدقه با اهل بیت  
 کلمات واضح است این  
 معنی کاشان است که  
 و از شادان است  
 و از شادان است  
 و از شادان است

عاشق الایمانی است و لا یزول  
 فی الدنیا و الاخری  
 فی الدنیا و الاخری  
 فی الدنیا و الاخری



بهذا آیه من کتاب الله ما عمل بها احد قبلي ولا يعمل بها بعدى احد كان عندي و  
 تصدقت فقلت اذا ما جديته تصدقت بدرهم ورسالت رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 عشر مسائل فاجابني عنها فقلت يا رسول الله ما الوفاء قال التوحيد و  
 ان لا اله الا الله قلت وما الفساو قال الكفر والشرك قلت ما الحق قال  
 الاسلام والقران والولاية اذا انتهت اليك فقلت ما الحيلة قال ترك الحيلة  
 قلت ما على قال طاعة الله وطاعة الرسول قلت وكيف ادعو الله تعالى قال  
 بالصدق واليقين قلت وما اذا اسال الله قال العافية قلت وما المصنع ليجت  
 نفسي قال كل حلالا وقل صدقا قلت وما السرور قال الجنة قلت وما الراحة قال  
 لقاء الله حين فرغت منها نزل سبحانه انتهى كلامه ليس مقام غور است كما آمنو صديقه  
 و مقصود جناب باری در ازل الازل بعلم اجمالی و تفصیلی و عمل کردن برین نظر  
 علی هوای ذات واحد رضوی علیه السلام احدی بنود که مطابق آن بود وقوع آید  
 و در مقام باقر صاحب مدارک که از اهل سنت و جماعت است از الولا است اذا  
 انتهت الیک حجت خلافت مر رضوی و بطلان غیرش بعد از جناب نبوی م لطیف  
 دیگر است که از ان انصاف صاحب مدارک باین حد و اعتساف صاحب تفسیر کبیر  
 بآن خایت لایح کردید و اساس قاعده مهبده اشس به مدلول امنوا منهدم شد  
 علاوه بر آن فخر الدین رازی خود در تفسیر سوره و اللیل بذیل معنی آیه قاما من  
 اعطی و اتقى و صدق بحسنی آه و آیه اما من نحل و استغنی آه تخصیص مادی و  
 مراد داشته قال المفسرین ثلث الآیه فی ابی بکر و ابی سفیان ثم انه تعالى بین  
 الاعمال فیما ذکر من العاقبة المحموده و المذمومه و الثواب و العقاب و قوله اما

این آیه من کتاب الله است  
 و این حد و اعتساف صاحب تفسیر کبیر  
 و این خایت لایح کردید و اساس قاعده مهبده اشس به مدلول امنوا منهدم شد  
 و این فخر الدین رازی خود در تفسیر سوره و اللیل بذیل معنی آیه قاما من  
 اعطی و اتقى و صدق بحسنی آه و آیه اما من نحل و استغنی آه تخصیص مادی و  
 مراد داشته قال المفسرین ثلث الآیه فی ابی بکر و ابی سفیان ثم انه تعالى بین  
 الاعمال فیما ذکر من العاقبة المحموده و المذمومه و الثواب و العقاب و قوله اما

صفا صفا و حق  
 و این حد و اعتساف صاحب تفسیر کبیر  
 و این خایت لایح کردید و اساس قاعده مهبده اشس به مدلول امنوا منهدم شد  
 و این فخر الدین رازی خود در تفسیر سوره و اللیل بذیل معنی آیه قاما من  
 اعطی و اتقى و صدق بحسنی آه و آیه اما من نحل و استغنی آه تخصیص مادی و  
 مراد داشته قال المفسرین ثلث الآیه فی ابی بکر و ابی سفیان ثم انه تعالى بین  
 الاعمال فیما ذکر من العاقبة المحموده و المذمومه و الثواب و العقاب و قوله اما

در تفسیر این آیه  
 و این حد و اعتساف صاحب تفسیر کبیر  
 و این خایت لایح کردید و اساس قاعده مهبده اشس به مدلول امنوا منهدم شد  
 و این فخر الدین رازی خود در تفسیر سوره و اللیل بذیل معنی آیه قاما من  
 اعطی و اتقى و صدق بحسنی آه و آیه اما من نحل و استغنی آه تخصیص مادی و  
 مراد داشته قال المفسرین ثلث الآیه فی ابی بکر و ابی سفیان ثم انه تعالى بین  
 الاعمال فیما ذکر من العاقبة المحموده و المذمومه و الثواب و العقاب و قوله اما

این کتاب را در روز دوشنبه ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز در کتابخانه کهنه کلاسیک تبریز چاپ کرده اند

من اعطی جهان بعد من المراد من الاعطار اتفاق المال فی جمیع وجوه الخیر  
من محقق الرقاب و تک الایات و تقویة المسلمین علی عدوهم كما یعمله ابو بکر  
رضی اللہ عنہ استی کلامه اینجا قاعده اصولیه از خاطر مبارک محو منسی شده  
حکب الاشیار می و بصیرت و عوی قاعده اصول در آیه هل آتی و فراموشی  
آیه فاما من اعطی و اتقی خالی از مکابره صریح نیست از این تقریر ایراد ثانی  
هم مندرج شد که هرگاه در لول جمع واحد باشد اگر جمع معین بر صدق جمع غیر  
معین بوده باشد چه استبعاد است خصوص علامه جواد اللہ زنجانی صاحب  
کشاف که در فن عربیت یکتا و مستند الیه محول علم است چنین تعیین کرده است  
در ان مقام همچو ایراد مضحکه طفال است مردم اندر حضرت فهم درست و از عیبنا  
این قاعده مقبوله فخر رازی در جمله آیات قرآنی حاجت به تحقیق فیما نزل  
و فیمین نزل یعنی شان نزول نمانده و مسامحی جمیله مفسرین و محدثین در مطولات  
و مختصرات به تعیین و خصوص سبب نزول این فاضل رایگان رفته و افسوس که آن  
تجدد علوم عقلیه و نقلیه و این معارضات با حکما و شائیه و اینقدر اطال  
تقریرات و اینچنین فخر بر حقیقات مفید این امتیاز نشده که خود در یک مقام  
شخص واحد کرده و در یک آیه با وجود تصریحات علما انکار از مورد صریح  
آیه نموده نکته مولوی جامی در تفخات الناس می نگار و که جناب خاتم النبوة  
پکی از عرفاد رو یا وقت سوادش از حال فخر رازی فرمودند بود جل معانی  
و نعم ما قال عارف الروم نظم اندر بحسب در خرد رو بین بدی فخر رازی  
دین بدی چون هنگام تالیف این تفسیر ترمذی شده که اکثر استنباطش از معتد

این کتاب را در روز دوشنبه ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز در کتابخانه کهنه کلاسیک تبریز چاپ کرده اند

Checked  
1987

علاوه بر این کتاب در روز دوشنبه ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز در کتابخانه کهنه کلاسیک تبریز چاپ کرده اند

این کتاب را در روز دوشنبه ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز در کتابخانه کهنه کلاسیک تبریز چاپ کرده اند

بیت زین العابدین علیهم السلام در بیان فضیلت ایشان  
 در بیان فضیلت ایشان علیهم السلام در بیان فضیلت ایشان

حضرت اهل سنت باشد ازین سبب نزول چند آیه بر وایت نگاه آنحضرت  
 ایشان آن مرکز دایره امانت عالم اعلی ذکر علی عبادت بعهده کاغذ می آرم  
 نزول آیه انما ولیکم الله و لیکن الله ذوا ذر و هم رکعون و تصدق خاتم بقی حضرت  
 مرتضی علیه السلام بروایت حافظ ابن الاثیر در کتاب جامع الاصول از شیخ  
 شیخانی بروایت عبد الله بن سلام و اخرج امام ثعلبی در تفسیر خود از عبد الله  
 بن عباس از ابودررضی الله عنه ب نزول قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا  
 الله و کونوا مع الصادقین در حق آنحضرت علیه السلام باخراج امام ثعلبی در  
 تفسیر خود از عبد الله بن عباس و اخرج حافظ جلال الدین سیوطی در تفسیر  
 منشورج نزول قوله تعالی الذی جاد بالحق و صدق به اولئک هم المتقون  
 در حق آنحضرت علیه السلام باخراج حافظ ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء و اخرج  
 تفسیر ابن المغازی در مناقب سیوطی در منشور و غیر ایشان و قوله تعالی الذین  
 با الله و رسوله اولئک هم الصدیقون و استشهدوا عند ربهم لیم اجرهم و نورهم در حق  
 آنحضرت و حمزه و جعفر نیز بنا بر روایتی باخراج امام احمد در کتاب مستدرک ثعلبی  
 در تفسیر و ابن السعالی در مناقب با غیر ایشان هر قوله تعالی و تیلوه شاهد منه  
 در حق آنحضرت به تخریج ابن اسعادی در مناقب سیوطی و در منشور و قوله تعالی  
 و لكل قوم هاد و در حق آنحضرت علیه السلام به تخریج حافظ ابونعیم در کتاب انزل  
 من القرآن فی علی از عبد الله بن عباس و امام ثعلبی در تفسیر خود و قوله تعالی  
 و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و در حق آنحضرت علیه السلام  
 به تخریج امام ثعلبی در تفسیر و حافظ ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء و قوله تعالی انما  
 یرید الله لیتبیب علیکم الی اهل البیت و یتطهرکم تطهیر و در حق حمزه مطهره که علی

در بیان فضیلت ایشان علیهم السلام در بیان فضیلت ایشان  
 در بیان فضیلت ایشان علیهم السلام در بیان فضیلت ایشان

۳۳

در بیان فضیلت ایشان علیهم السلام در بیان فضیلت ایشان  
 در بیان فضیلت ایشان علیهم السلام در بیان فضیلت ایشان

در بیان فضیلت ایشان علیهم السلام در بیان فضیلت ایشان  
 در بیان فضیلت ایشان علیهم السلام در بیان فضیلت ایشان

در بیان آنکه در این کتاب...

کتابی است که در آن...

در بیان آنکه...

علیه السلام از ایشان بوده است تخریج امام احمد بن حنبل در مستدرک و این کتاب  
 در جامع الاصول و تعلیق و تفسیر خود و حافظ ابن حجر و کتاب صواعق محرقه  
 ط قوله تعالی من حاجک شیئا قوله تعالی راعسا و انفسکم تا آخر و رقی آنحضرت  
 تبصریح صاحب جامع الاصول از صحیح مسلم با سناد او از سعد بن ابی وقاص  
 و حافظ ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیاء و امام شعبه و تفسیر خود می قولند  
 تعالی و تبعها اذن داعیه و رقی آنحضرت تخریج نموده امام تعلیق و تفسیر خود  
 با سناد خود و حافظ ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیاء و ابی و ابن المعاذی و رمنا  
 از عبد الله بن عباس و بریده الاسلمی یا قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات  
 یجعل لهم الرحمن رواد و رقی آنحضرت تخریج نموده امام تعلیق و تفسیر  
 خود از ابی بن عازب و حافظ ابو نعیم در کتاب ما تزل من القرآن فی علی و حافظ ابن  
 حجر و صواعق محرقه و صاحب شکره از صحیح ترمذی و امام احمد در مستدرک و بود او  
 در سنن خود و حافظ بخاری در صحیح خود و جمیع این صحیحین و غیر  
 در کتاب جمع بین الصحاح استهیب قوله تعالی وان نظاها علیک فان  
 هو مولد و جبرئیل و صالح المؤمنین و رقی آنحضرت علیه السلام تخریج نموده تعلیق  
 در تفسیر خود و حافظ ابو نعیم در کتاب ما تزل من القرآن فی علی تخ قوله تعالی  
 جعلت سفایة الحاج و عمارة المسجد الحرام لمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاء  
 فی سبیل الله لیسئلون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین الذین  
 امنوا و اجروا و جاء و فی سبیل الله ما هو الهم و انفسهم و عظم و رجه عند  
 و اولئک هم الفایزون و رقی آنحضرت در رساله مجاهد با عباس بن عبد

۳۳

در بیان آنکه...

بیتان اولاد منین  
 حین قفح سران وقت  
 حایه خجده حایه  
 بی این عادی  
 حایه خجده حایه

المطلب طلحه تخریج نموده امام تجلی در تفسیر خود و این الایر در جامع الاصول از  
 ابن نسائی و جمال الدین سیوطی در کتاب تفسیر و حافظ ابو نعیم در کتاب  
 فضائل اصحابه به قول تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر  
 البریة با قول حق تعالی ذلک لمن خشی ربه و رقی آنحضرت علیه السلام و شیعه وی  
 تخریج نموده حافظ ابو نعیم از آنجا که احصای آیات تفسیر در فضایل آنجناب  
 بسط میخواهد و مقصود اہم تفسیر این سوره است اینجا بہین قدر قلیل اکتفا میکنم  
 سکین است کہ تفسیر از کتاب تاصیر باشد و تفسیر دیگر در شرح صغیر سن اتفاق کرده  
 باشد و سیر مقید پستان حضرت امام حسین علیه الصلوٰۃ و السلام است کہ با این طهارت  
 ذاتی متصف باین صفات عالیہ بوده کہ ایشانرا سکین و یتیم و پسر بر نفس خود کرده  
 روز مطلقا با اختیار رضای حضرت احدی و جانشین بار وجود علیہ صبح را غایت  
 نشد و درین آرزویش صابر و ثابت ماندہ کہ ممدوح حضرت احدیت کردہ  
 این سریت از سر رضا و قدر و شکر بر اہم است کہ این نفس مقدس سر روز دیگر  
 نہ ہنتم ماہ محرم ماروز ہم بی آب و بی طعام خواهد بود و با آنکہ این وقت رعایت  
 سکین و یتیم و پسر بدین غایت منظور است بعد از شہادت چنین امام معصوم  
 کسی سکینان و یتیمان و سیران اہلبیت بوقت رار رعایت نخواہد کرد و بلکہ اہل بیت  
 و کزند خواہند رسائید و در ان اہل خودش و سید السجاء تحت جگرش معہ بی کیفیت  
 زدگان اہلبیت طہارت بر طریقیہ آباء خود ثابت قدم جاوہ صبر و رضا خواہند  
 اینجا از کمال ادب و احترام طاقت زخماسہ و کنجایش و ورق طاس و معذرت بیرون  
 و تقریر بر زبان و توانا ناسی در بیان نیست کہ شرح دو آمدن سپان بر نعتشان

بیتان اولاد منین  
 حین قفح سران وقت  
 حایه خجده حایه  
 بی این عادی  
 حایه خجده حایه

بیتان اولاد منین  
 حین قفح سران وقت  
 حایه خجده حایه  
 بی این عادی  
 حایه خجده حایه

بیتان اولاد منین  
 حین قفح سران وقت  
 حایه خجده حایه  
 بی این عادی  
 حایه خجده حایه





در آن معصومین با وجود چنین اعمال مقبوله بارگاه کبریائی چقدر انکسار و تقاضا  
 حضرت صمدیت میدهند که بر ناظران صحیفه سجادیه علی صاحبها الف الف  
 تحیة و سلام و آتایه العظام و اولاده الکرام و متصفحان اوضاع و عادات  
 عظیمه عظام از رعایت و ضوح مخفی نیست اگر کرده مقابل آن امام بهام را در عصر  
 در ملاخوف منتقم مصیبت در صحرائی قیامت میبود جزو نبوت را غریق در پاره  
 خون و اهل بیت رسالت را چون شکر دند و در رعایت قرابت رسول خود را  
 ز دست نیدانند و به تمامی حکومت کوفه در می بین را بدینا میفرستند و در  
 تفاوت جوین خود نمی نهاند و مصداق من قتل مؤمنان شهدا فخر آوده به  
 نیتنداری کسی سبیل هدایت را کم کند و راه ضلالت و غوایت گیرد او را  
 شرم از خدا و رسول چگونه صورت بندد باب زمزم و کوشش می توان کرد  
 عظیم بخت کسی را که بافتند سیاه پس ممدوح جناب باری این همه  
 بر اوست که سجده رضیه شان خوف پروردگار است قوله تعالی فو قیام الله  
 شرذمات الیوم و کفرهم فضره و سرور و امنی پس کجا بدانت جناب  
 باری آنها را از شر این روز و ملاقات کرد آن بار انضره و سرور صاحب  
 معالیم التزیل و غیره بیگارند که بسبب خوف آنها از آن روز خدا نکا بدشت  
 از شرش نقسم نضره ای حسنائی و جوهر هم و سرورانی قلوبهم یعنی ملاقات  
 این ابرار با ینحال با جناب باری شود که بوجه حسنه و دلهای مسروره باشند  
 محضی نماند که هرگاه بر این عمل رضامندی جناب رب الارباب بانجید باشد تصور  
 باید کرد که وقتیکه حضرت شهادت منزلت بیک هزار و نه صد و پنجاه زخم تیر و

این معصومین با وجود چنین اعمال مقبوله بارگاه کبریائی چقدر انکسار و تقاضا

المطلب نشان جناب  
 بعضی نشان جناب  
 که این که در روز و در آنگاه  
 و در آنکه ای سید  
 و در آنکه ای سید

۳۶

کتابی قلمه خود پس که در این  
 در او بار و بویست که در این  
 است طاعت بخت  
 در این نیاید و در وظایف  
 در این است که در این  
 در این است که در این

در این است که در این  
 در این است که در این  
 در این است که در این





این کلام از حضرت امیر عظیم جلوس آن مهر سپهر شهادت معده رفیقان است

خاک گرم از حرارت غیر عظیم جلوس آن مهر سپهر شهادت معده رفیقان است  
 بر سر در صبح به یو اقیقت و جواهره عزیزین بگوش زمرودی و با قوتی رشک و شکست  
 اختر بان شکوه خواهد بود که نه حرارت آفتاب را در آن فضای اقدس اثری  
 و نه برودت زمهریر را در آن عرصه مقدس تاثیری و صاحب محالم التذلیل که از  
 جنت و حریر او نخلیم الجنة و ابسهم الحمریر تعبیر میکنند نهایت سوید مطلوب است  
 تطابق این لقوله تعالی لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عنده  
 یرجم یرزقون فمرین بما آتوهم الله من فضله ویستبشرون بالذین هم یلحقوا بهم  
 من خلفهم لا خوف علیهم ولا هم یحزنون لیستبشرون بنعمه من الله وفضل وان الله  
 لایضیع اجر المؤمنین الذین استجابوا لله ورسوله من بعد ما اصابهم القرح  
 الذین حسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم که دلالت این آیه بر وقوع این امور است  
 در فرودس اعلی فایده هر گاه کلام الله را از بی مقام و یدم موافق و مطابق مقصود  
 اکثر آیات قرآنی را یافته ایم لیکن احتیاطا از علاحدگی ما نحن فیه یعنی تفسیر سوره اول  
 اتی انما یشیه ناک بوده بشرح آن نپرداختیم هر کجا در مجمع قرآن خدا را آیتی است  
 با کمال فضل و رحمت خاص شان شهادت لقایله ای که سلطان رسل زریب  
 شهبان شهادت لوح محفوظ آیتی از شوکت و شان شهادت و دانیة  
 علیهم ظلالمات و ذللت قلوبها تذلیلنا و انیه شوق باز در نوبت  
 نزدیک شدن ظلمان جمع ظل یعنی سایه قطون جمع قطف بالکسر است و اصل معنی  
 قطف خوشه انگور است عطف است بر جنت ای و جنة اخری و انیه علیهم ظلالمات  
 علی انهم و عدو جنتین لقوله ولمن خاف متامر به بندهان یعنی بهشت دیگر که نزدیک است

این کلام از حضرت امیر عظیم جلوس آن مهر سپهر شهادت معده رفیقان است  
 این کلام از حضرت امیر عظیم جلوس آن مهر سپهر شهادت معده رفیقان است  
 این کلام از حضرت امیر عظیم جلوس آن مهر سپهر شهادت معده رفیقان است

و الله المستعان فی کل صیغته  
 و الله المستعان فی کل صیغته  
 و الله المستعان فی کل صیغته

این کلام از حضرت امیر عظیم جلوس آن مهر سپهر شهادت معده رفیقان است



برایشان سپیدی در حاشیای باطل اهل از دایره خارج باشد یعنی بیگانه و برود در حایک سالیه تجار بهشت بر آنها باشد و در هر کج  
شده باشد شمار آن را هم کردنی و لذت حال نه و این هم می تواند شد ای تدوین اظلالها علیهم السلام تا در بیرون قطره ها لیم و تدوین یعنی تسخیر  
برین نعت که از ثمرات آن بخورند چنانچه قیام و قعود و صطحیح بهر طور که خواهند کردانی الکشاف تخصیص معنی اینکه خجری ایشان بهشت  
ست که نزد یک ایشان بود سایه های رخشان آن را هم کرده شده باشد میوه آن را هم کردنی و ظهر است که حیاء ظاهر آن حضرت  
و نسبشان بر کباب سجاده در صحرائی که طایب سایه بوده و عوض آن بهشتی دیگر باشد سایه ارواها را لذت دهد سهیله الوصول و در حالت قیام  
و قعود و صطحیح برای این جهان دوکان راه خدا عطا آگه هم در حال قیام بتواضع معاندان این هم وقت نشستن از جراحا  
مستور الیه ان الین در هم هر کام صطحیح بهر چه پس ثابت بر صراط مستقیم رضای حضرت تمکین از رب الیه من قبل الورد و غسل  
تغذیه ایشان و حکم بایر بر مانده اند این جزاء الاحسان الا احسان و یطوف علیهم بانیه من فضة و کواب کانت حق  
قواب من فضة و کواب کانت حق با این قواب یکینه و می ایست کرد اندید شود بر ایشان جامه های خود از نقره و  
برنجها که باشد مانند یکینه او باشد یکینه از نقره که اندازه کرده با اوانی و با این را اندازه کردنی یعنی اوقی و با این در میان  
مثل نقره باشد و در شفا مثل یکینه و این از جوهرین بسیار است که است و ضمیر قدر و اما راجع بجانب طایفین یعنی ایشان  
چنانچه بعد از این شایان اندازه خواهند کرد یا راجع بجانب ایشان است یعنی بهر مقدار یک از شرب خود است و است با شند اندازه آن نمایند  
از قدر شایان است نالت این آیه بر آیت که هر گاه این کرده قدسی نشسته گذشته و قطره اندر یا ذرات بسیار قلبی نقره عاصی  
بکام آنها نقره ساقیان جنابان سها و با این نقره به پیروز جامی بصورت موقوف خود است این معقولان بارگاه کبریا می بدو خواهند آورد  
و یقون بها کما ساکان فیراجعوا بحیال عینا فهما کما سلسبیل معنی آشنایند شوند و بهشت خمر یک مخرج  
برنجیل باشد و بنجیل چشمه است در بهشت که در سوم با سلسبیل الطباق این آیه بر عطش آن حضرت مثل آیه پیشون من کارکن  
کاموت و تمام حضرت حمیت دین سور با این گرفته و تا یک چشمه کافور و سلسبیل عوض شده کامی شان نزول آیه تطهیر یعنی از تحریر  
تقریر و تفسیر فیما عینان اضا جان فیما لای رجا کذب ان یطوف علیهم ولدان تکلدن اذا و آیتهم حیبتهم  
لوا انما مشور اظلال کذب بر این برابر طفلان با گوشواره هر گاه معنی ایشان از حسن صفای آنها مروا پنداشده شده بر او ایات  
نابست که بعد از نعت شکر شام و سیری عبا بان امام کسی نماند که آن نهائی بی سر حفاظت کند اما و در امام آن است که محافظان آن  
هم طایفه بودند و بطون منها خرسنگان شکر شقاوت شرافاعی عتقاد دخل میشد پس انسان لاسی پس عطا می این خدام  
قدسی فطرت ملک سیرت در بار صورت ملک بی حجت بخجری این مصیبت نهائی این نهائی بود حجت است که اگر درین عالم اوقت خدنگداری نبود  
نزد سن این این کرده با صفا عنده از خدام آن حضرت خواهند بود و آیه آیت تم و آیت نعیم و ملکا کبیر هر گاه بهائی



این روز که منظر حضرت سبط اکبر علیه السلام بوده و در شریعت عزرا بنوی علی الاطلاق پوشیدن آن سخن باین سبب است  
سخت و در آنحضرت در آنجا خواهد بود که علم انسانی احاطه آن ندارد و حلاوتها درین خلقت و پیرایه شود بدستهای لغز و قال صاحب  
الکشاف فی موضع آخر اینها من جهت ویرین ایضا کمال نیست مقصود نیست که پیرایه بسته شود بدو جنس لغزه و در علی سبب التواضع علی  
سبب الجمع استی کلامه و سبب هم شراب بطور انوشانید این برادر را پروردگار آنها شراب بطور یعنی طاهر فی نفسه و مطهر فی غیره  
بحققت این شراب بطور که حضرت مخفوریاتی آن باشد مخصوص اهل بهار است لکن تعالی آنها بر داشتند پس علم اهل بیت  
و اهل علم که تظهنیر او تفسیری مستور است که گویند و پرست خاصه جناب نبوت است و ذکر آن در سوره کوچه چهار جو از ان متقیان است  
این تفسیر و خبر و عمل و شمه از ان در سوره محمد صلعم و دو چشمه از ان اهل بیت است فیما عینان بخبر بیان و دو چشمه از اصحاب امین است  
فیما عینان زلفنا حسان که ذکر این سوره در سوره الرحمن و شراب حقیق از ابرار و چشمه تنمیز از ان مقربان این سوره  
در سوره مطلقین مذکور و چشمه از ان اهل بیت کافور و زنجبیل که آنرا سبیل خوانند و شراب بطور نیز از ایشان است استی کلامه  
اللهم که بر این اهل بیت است که ساقی جناب احدیت باشد و شراب بطور مخصوص باین نفوس قدسیه که در و خبر قدسی اثر بر این  
منهال او نسبت بجناب سید شهید امیر این مقام من طلبی و جانی و من بعد فی عمرش و من عرفی عشقی و من عشقی عشقه و من عشقه عشقه  
قدسیه فعلی و نیت و من علی دینه فانا دینه و شاهد ثانی آیه قرآنی است ان هذا کان لک کذرا و کان سعیا  
تحقیق نیست بر شما جزا و سعی شما مشکور است این مرتبه عالی جزای که اعم است جناب با رحل علامه راضی شاکر از سعی کدام آفتاب  
دینا و دین است شما و کدام امام شما رسول رب العالمین است و رضایکه رضای جهان آفرین است راه رضایا  
باین طریق پیروزه که اقلیم صبر را باین نبط مسخر کرده که پشت پایداری فی زده که اطاعت اتم نصرت الله نموده و که جان خود را  
در دشت کربت و غربت باین مصائب سابقه و لاحقیه پیشکش حضرت عزت نموده فرق که سر نیزه استیای است رسول خود  
غیرت آفتاب شربوده و تن که در صحرائی که بلا محروح و با مال سم خبول کلمه کویان ظاهری زمانی بی کفن و بی دفن مانده  
یقینان که ایران اهل شام شدند و دو مان کدام امام اشکبار تا دمشق رفتند عماده رسول الله که ام روز بر زمین افتاد  
وزره سلطان لافتا کدام وقت از نیزه و تیر و خنجر چاک چاک شد تیر جبار از کلو ی سپهر صغر کدام کس که در کرد و سنان  
ظلم از سینه فرزند که کدام کس بیرون شد فلک پیر بر که گریه نمود و آفتاب و ماهتاب در کدام نام کسوف و خسوف  
گرفت و خاندان کدام کس عرق در پاشی خون گشت ملک جن و انسان و دیو و وحوش و طیور و هر نفسی و  
بحری و عزای کدام پیدا اولاد پیدا لکن در صفا نام نشست همانا صحیفه آدم بود یا مصحف فاطمه که قدرش زنده نشد  
فرزند خلیل بخلیل بود که فرج شد یا سفینه نوح که بحر مصیبت افتاد و کلیم جلالتی نارون نزلتی که قوس بکوسالم پستی

بر نامه صحیفه نوبت خواندند و او را در دستهای خود گرفتند و او را در غلامی که زمره ناری  
 در دستهای او بود بگریختن از لشکر می نمودند و ذکر کردی که عصبی بود مصطفی و تحت حکم شرافت بود که به تیغ بید و حلق نشسته  
 بر میزد و او بلا که من کتاب العالمین حدیث نبی است و این است و تالیف است و تالیف است و تالیف است و تالیف است و تالیف است  
 همچون آنقاید شایسته غرق خون شده مقصود کاف بود باسی بکون فلک غوطه زد چون یک لاله جامه من ملک است و تالیف  
 شد که عرض می شود کون کیس خور خلد پشان زمین عزت رخت سپاه کرد و جرح و آگون از دو آه جوهر نهم سیاه گشت از  
 نظر کردید دیده کردید که زبون از قهر و الجمان دایمی شوق بر جان مرده که سدا زانما حرون یا خاک خون ستر شنیدان  
 که با است بر خاست او خود او بهما نجات تا کون یا خون کر سیم ملک اندرین الم کرد است از کنار حق قدرش در  
 کم کرده طایران بجا آشیان سهل در دشت دام و در همه بهوش و در خون باز چه شوشیت قیامت اثر بدین کز گریه  
 کم بر آرم سخن بدون آریش زمین در زمان شاه خدایتین تحت ان جناب نبی الوری حسین انا سخن زلنا علیک  
 القرآن تشریفاً تحقیق ما فرستادیم بر تو قرآن را بتدریج یعنی موره بعد از سوره و آیه بعد از آیه بقاصدا حکمت بالغه و مصلحت کامل  
 فاصبر بحکوم ربک لا تقطع مناهم انما اوهو ارس صبر کن بر حکم پروردگار خود و فرمان هزار ایشان کنایه بکار بیگانه  
 ترا با تم خوانند یا ناسپا که ترا بفرود عوت کند صاحب کشف و جلال علی تعابیر بر آن اند که مخاطب برین آیه اولاً و بالذات جفا خاتم النبوت  
 اند و شان رسول است که گذار که با وجود فطرت و عداد و اویت آنحضرت در حق آن جناب قدسی است عوت آنحضرت باین میگردند که از  
 خود بر کرده و بر آنجا ایام بعد از احوال خود و ترویج اگر مینماید و بر آن جناب نبوت میخوانند و از آنم عتبت که می گفت از عوت خود  
 باز است تا و خمر خود را تو هم و مراد از کفوف لیدین خیره است که می گفت که بدین آبار جمع کن ترا تا تو انکر سازیم و در تفسیر آنک مسطور است  
 که آیه در عدم اطاعت هر آنم و کافر است که جناب با معانی و ترویج و آن کسرا اسم ربک بکوه و اصیلا دیار کن نام پروردگار خود  
 صبح و شام یعنی نماز صبح و نماز عصر و من الکیلی فاجعل که در بعضی از شب سجده کن او را یعنی نماز مغرب و عشاء و بعضی گفته اند  
 اصیلا نماز است وقت ظهر عصر است و سجده که در نماز اول و نماز اول در از یعنی بهیچ شغول شیطانی از دلیل و ثلث آن یا  
 آن یا ثلث است کما فی سوره المزلن سایر آنرا شکی نیست که درین است و شاعران و شاعران و شاعران و شاعران و شاعران  
 و در یافته که حاجت پیرانند لیکن نامی نویسم که جناب بهمان آفرین بعد از بیان جز آنحضرت امام همام خطا با حبیب خود میفرماید که در  
 آیات قرآنی عسیب تفریق حکمه واقع شده که هر کس که در زمان باطنی یا زمان نزول یا زمان مستقبل توقع رسید یا میر یا خواهد رسید کلام  
 از آن مشحون است من جمله زمان بزرگ عظمی که در زمان آینده که در وجود پیغمبر است و این امام معصوم در عرض کربلا است از آنجا که در روز  
 اول و دوم و در حزن دل با آنها آید و انی در این راه قلز هزاران شهید روحی الی بعد از علم باین واقعه میگردند و قاعد است



مظفر که هرگاه خلیلی از خلافت بنا بر آنچه ایستاد کرد و بیان کلمات معصیبت و فضایل تسلیم در نماز حضرت احدیت بجز سرش کرده پیشود  
و بی مقام قبل از وقوع واقعه رشاد بر صلبا و ائمه اهل حکم برورد کار خاصه غلام لغیوب است ازین جناب باز میفرماید که برین ایضا و آن  
صبر کن و چون حضرت امام همام علیه السلام را مرتبه حسنیبت جناب نبوت است ازین جهت آن حضرت تا نبی و بالقیح برین خطاب قدسی و محکم  
قریبی تطلع منم آتما و کفورا و اول آن است که نیرید صغیر را دعای حسنیبت خلافت خود خویشین معیت از آن مقام اهل بیت طهارت  
با وجود ارتکاب نهای و معاصی علی الاحسان از دو حال خالی نیست یا اتم بود یا کافر یا سرود و امام همام اگر اطاعت آن سر کرده لیام نما  
نموده ایم و کفر شیوع یافته باعث برتری توایم دین ایمان میگشت و ذکر قرآن و حدیث در میان غنایم گرفت هرگاه سرود او و  
باعت از او و تفرقه میان حق باطل گردید و امتیاز و طمان کفر بهر سید و تذکر عظیم بر این پروان داده مستقیم آنحضرت تا قیام  
قیامت حاصل شد که امام حق معصیبت او و دوتن بر حق بوده و گروه ضلال راه خذلان و بطمان گرفته بدرک فضل رسیده  
بان قبول بر او و جناب از کردار گروه مستحق ناز و است پس در حقیقت قیام دین بود موقوف و منحصر بر نهاد آنحضرت بود و ذکر  
آن پس که صحیح آن قیامت شهادت نمودار شد و کتب سائیل خاوی این نامه جانور شرح و بط مسطور این هوای بخت و العجا  
و یک مرتبه و دایم یوما نقیلا بدستیک این گروه و امیدار دنیا فانی را و گذشته اندیش روزگار یعنی روز قیامت  
عنا باید و آن که هرگاه جناب باری سول خود بیاورد امر فرموده نبی از طاعت شمر دین کفار نمود و دین ایشان شرح حال ادبیا و عقابا  
و از راه بر آنها میفرماید و میگوید مطلوب نیست که گروه شام نیامی فانی بر حصول توبه و جادوست و استند و روز قیامت که حضرت احدیت  
و ادب مظلوم از ظلم خواهد گرفت و پشت انداختند و نیامنیسا و کان لم یکن شیا مذکور اخباری گردید بجان شمس لفظه صاعقه و نجات از عجا  
کلام و الجلال الاکرام است که صف کشندگان بر و جناب سبط خیر لوری و در عصر قرب خشت بازار ابوار کشیدند و دین و از فایم مصلحت  
نیافته و در روز قیامت به نظر اهل دین ازین قیامت نیزید با سفل بسا فلین جنم خود بر سرید بجان شد لفظ مزید در دل مزید بریزید  
چه مطابق افتاد و فاتوا بسور من بشا الحق غضب بودن مظهر قهر یعنی بحر شورش این صدامی هولناک و دشمنان این کشته ظلم و جفا قرآنی  
خدا هم بران فرزندان قادر و زجر اصدگران و عظیم خواهد بود الهی الامان من کما مقدره جنسین الف سنة و اذا الحیم عرت سخن جانشین  
و شد و تا اسرم و کذا شمسنا بلدنا امثالهم تبدیلا ما آفریدیم شیا از سر حکم کردیم خلقت آنها را و هرگاه خواهیم بدید  
کنیم ایشان را امثال ایشان در خلق بدل کردنی یعنی ایشان را برینیم و در نشانمانیم همین صورت و طبیعت با آریم یا ایشان را برینیم  
بدل کنیم ایشان را بنیدگان برانند یعنی این گروه از تسلط قدر الهی خیزند از هرگاه مشیت الهی مقتضی بود و روز جزا این مشیت  
و عرصه سوال جواب خواهد آمد یا در همین دنیا حکومت آنها زوال خواهد پذیرفت پس نازش بنیامید بر حکومت چند روزه دنیا  
سفایت بود آن هلیه تذکره بدستیک این سوز تذکره است یعنی نبرد و معطر است یا تذکره اهل بیت در پندار



آنگاه غیر خاتم النبیین است و عصمت این اعمال در جزای آن با آنکه در وقت که بعد از زمان نبوت تورق و طالع  
و این است که شایسته آنست که سید کبری در آن کتب و پیغمبر و نبی قریب برود و گاه در این معنی بر کتب خود نوشته  
باشد در وقت این امام سلام که در این کافران چنین ظهور و آنوقت تنهایی و کسب باعث قریب الی خود بود و حال آنکه  
إلا ان شاء الله و خواهش حاجت است که اگر خدا خواهد خوش نماز این الله کا علیا حکما بدستگیر است  
و استحقاق هر کس را که خواست او بر حق حکمت باله او است بدخل من لیسانه و حمته و اصل یکدیگر کس  
میخواهد در رحمت خود مثل اهل بیت طهارت در قبول اعمال آنها در احدی جزای آن که سوره اهل بی نبی است و مروه بر  
طالع این این نفوس ظاهره و طبیعت که بذر نیامولی خود و جرمه کشن جام کوثر خواهند بود و الظالمین اعدا که عذابا الیما و  
ستمکاران آماده کرده است برای آن عذاب در دوزخ که بدشت کبریا از لشکر اشقیاء بخاندان نبوت امامت بطور رسیده و کا خد ط  
کنجایش آن ندارد و قلم سمره خاموشی در کلمی کشد زبان بوحسرتا و او بیانی از بیانش کوتاه و دل بناله زار و دیده اشکها  
هدیه های بی خارق افلاک و کلمه او پلا بر زمین سکون کن خاک بجز صبر و سکوت چاره نیست لقلم خاموش  
ای علی که دل دیده شکار پیر فلک بر سیاه است سوکار خاموشی علی که این آه آتشین در زمین سپر کبود است صد شرا  
خاموشی علی که ندارد نهایتی این ماتی شهید جفا فخر روزگار خاموشی علی که همان تو میکند خاموشی علی از این سوزناک  
ورگام خضر آبیانت ناگوار خاموشی علی که این نظم دوزخ عیسی مریم است زینبانی بشارت خاموشی علی که این علم گرام  
ماهی که زیر کوز زمین است خاموشی علی که درین ماحسین سگان عرش کریمه نوحه کنند از بد و آفرینش خود چرخ بر نام  
خیمه ز حسن و بد و نه چندان نام و جناب بار جل جلاله در کلام خود شاعت و قباحیت ظلم قریب یکصد شتاد توضیح بیان فرموده حصا  
آن بر خوانندگان قرآن شوار نیست خوف تطویل نوشتم نظم این ره مبارکه که در کمال انوار فائز اسوره من مثل است لایق تکامل  
حکمت که جناب احدیت او لا موجودیت حضرت انسان علم ازلی و معدومیت ذکرش بسبب عدم وجود شهادت از زمان تطویل کرده  
طوار خلقت او را بغریب حکم خود بیان فرمود عطا سیح و بصیر را ذکر نمود بدایت طریق موصول الی المطلوب ساخته حضرت فریفتی  
شاکرین و تفریق کافرین نموده اجمالاً همیابون سلسله غلال عیبر بر آگروه کفار ارشاد فرموده و همان منظر اجمالاً تخصیص  
انعامی بهشت برای زمره ابرار فرموده در شرح زمره ابرار که بسیار است استحقاق این عطا یا پیدا کردند و فایده در خوف  
عشر و طعام طعام حب الله و حفاظت الی این که در قدسی بقولیت این اعمال و جزای آنها بر اختیار صبر است و بصیرت و تکالیف الی الله  
عدم جهل و برود بهشت و کبریا شکار نمودار و در سابقان بجا مهابت از شرک فور و سلسبیل و طوف خدام بجالی این نمره مثل الی نشود  
دوست آن ملک عظیم بر زنجیر و چنهای نمری زنجیر ای جنابی و نسبت نشانیدن شراب طهور بذات قدس این نمره قدسی با شایسته

مژگان و اینک برای شهادت و حق است و حکمت نزول قرآن بجا بجا و پدایت اعطبار برای حضرت خاتم و اهر لبیاوت  
فرموده چنانچه تفصیل عطیات برای برادر کرده همچنان تفصیل از خلیفین مفهوم کفورا زدوست داشتن آن غافلان و بیافا  
راو که داشتن این روز قیامت آوردن آنها را بهمان بهیت در عرصه محشر یا انقلاب حکومت آنها و فرعون انیکه اینجکه گره است متعلق  
نمونه برارده آنها گرفتن سبیل هدایت را و تسلط نشیت خود از روی علم و حکمت بیان فرمود و خاتم را چنانچه در ابتدا و اما کفورا  
فرمود بود یک قسم را که شاکر است داخل در رحمت خود ساخته و قسم دوم را که کفورا است در خدا با ایمان با ختم این قیامت و هدایت  
برای شکران این مخصوص قطبیه باینجهای جانیه برای شکران بعد از فکر و تامل ظاهر است که در عصری از عصا ثابت مخصوص بر کار  
در سید شهادت با اتفاق مفسرین در اینجهای طعم و حلاوت است چون آنحضرت در وقت که بلا سید لایبر و بود و شیخان متقابل از  
شکر برید و عمر سعد از کرده و خلیفین را ریشها و اوت سابقه مندرج صفحات ساله کالتش را بعنه الیها و اوضح کردید الحمد لله  
این سوره مبارکه تبا سیدات نفوس قدسیه خمسه مطهره علیهم الصلوٰه و السلام تفهمن الترام حسن انصرام یافت و از لطایف اشرفات  
قدسی که این سوره مبارکه بمعان یافته اشکه کتاب شد به از روی تحقیق و درقیقات مفسرین سه قسم است یا توحید خالق الارض  
و السموات یا قصد مبدءات و ملکوات یا اعلاما للعباد و امور و نهیها و این سوره مبارکه در فتمه واحده نزول یافته حاوی است  
و کلام خود بحلال الاکرام است توحید از آغاز کلام است درین سوره بدلیل کمین شیدا کند کور یعنی کان شد و کمین سوره شیداوار  
حسن المقصود بقصد ایفا و نذر اهل بیت طهارت است که در ضمن آن اتمه عظیمه ارض طرف منظور بوده و در او امر و نواهی از فاصحه  
ربک لا تطع منهم اثما و کفورا یاج است و سوگند این اثبات نبوت جناب ختم الانبیا و ولایت شاه اولیا و طهارت اهل کس و اتباع این  
قدسیه سبب تحقیق این ذوات ظاهره بشرایف اعمال خود و قبولیت آن در حضرت اقدس الهی بشان جهان بر مطیعان  
و وعیدت آتش سوزان برای شکران که عبارت از وعده و وعید است بحال باغت و فصاحت جلوه ظهور گرفته اگر با معان  
نظوریده شود کدام مرتبه از مراتب یدیت درین سوره باقی مانده و با هدف مجازة خدا و تمام مقدمات عظیمه علمی عملی از شریفین  
غزای نبوت الحی سوره که نشان اهل بیت حضرت ختمی مرتبت نزول شده علمها علیها علیها محول بعلم قدیم خالق الكل و حی  
اول الحی حضرت خاتم ارس است علیه الصلوٰه و السلام و آنکه لعظام و در ربط آیات این سوره که از قلم و زبان این بجز خوان لوح علمی  
درین تکثر امور و شگفتی اوقات و قلت فرصت و هجوم فکار بر صفحات قرطیس نخبه از تبا سیدات ظاهره حضرت عالم علوم که  
و اعجازات باهره حسینی بوده که لیس ساعت نجومی از تحیر بر بوده شش فرغ یافته شاکر فضائل او پنهان شدم و مثل کلمه تجارت  
بر عمل من جراد بصدق اراد و خلوص نیت بجز آنکه سلمان سلمان سلیمان است او بمرتبه فرور از شمس جوان شایق کیوان است یعنی  
ذوات ظاهره خمسه مطهره علیهم الصلوٰه و السلام این تحفه گذرانیدم چون این سوره قدسیه متعلق با خالق احدیت است یقین قبول

بن از سوخ و دوتوق اعتقاد خود نمودم اللهم اني استغفر اليك انظر لي بحق محمد وآل محمد صلوات الله عليهم اجمعين

فی شان سید الشهدا

لطف

جرا آوردی و نه از دست من

خوش مشایقی که خردت با عظیم سخن از روی علی است لطف حادث که که نرسد روان خود تو شوی حامی من  
هم در آن روز ز روز قیامت شام تا به گوشم دعا هم از جمله من هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن سبحانک  
رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین علی از آنجا که عصمت خاصه ابتدا و ابدیه هر یک از  
الصلوة و سلام است خود را در تحریر و تقریر مخطوط الخطای نامی دانم در این تالیف اگر اهل نظر بفرشند مکرر و ارباب  
بصوای اذ امر و ابالی لغو هر و اگر ما بدیل عقوبت پیشند و العذر عند کرام الناس قبول و قد وقع الاختتام فی ثانی  
عشرین شهر ذی قعدة و دره ما بها اثناعشرة و عشراتها و احادها نصفها اعنی سنة من الهجرة علی  
صاحبها الف الف تحية و سلام و آله العظام و صحبه الكرام الی یوم القیام

خاتمه

بناظران این اوراق مخفی نام که بنام سهروردین شیرینین جناب کعبه و قلم صاحب این  
شیرینین سطره سید علی خانها و ام ظلم العالی این دو ویر سواری  
و سوز و آبرو با برب هم کرده و معاود و جابه بند بقیام بستی که اتفاق  
قامت ایام و در بجمالت تمام تصحیح کردم که لطیف طبع سهروردین شیرینین  
بدون کمالاتی مثل شما انقسام حوائی یافت و انا العبد العاصی سید شیرینین  
عفا الله عنه و عن اولادنا محمد و آل الطاهین

سهروردین شیرینین  
۵۱۸۱